

زیست‌نگاری و نوشتارهای عقیلی خراسانی

دکتر سید حسین رضوی برقمی

چکیده: پزشکی کهن ایران در دوران نوین، کاربرد عملی خود را در بستری پنهان حفظ کرد و از دیدگاه مرجع بودن و درسنامه دانشکده‌های پزشکی و دانشجویان این رشته به فرار گرفتن در زمره تاریخ علم اسلام و ایران تنزل یافت. محمدحسین عقیلی خراسانی در پایان سده دوازدهم هجری، با تلاشی فراوان و اراده‌ای سترگ به پی‌افکندن کاخی بلند از عصاره دانش پزشکی کهن و آن هم به زبان فارسی، همت گماشت که برای کسانی که می‌خواهند کارنامه دانش پزشکی و بیماری‌های سر تا پا و دانش مفردات پزشکی و دانش ترکیبات دارویی چهار اثر خلاصه‌الحکمة و جوامع المعالجات فی الطب و مخزن الادویة و قوابدین کبیر را نگاشت. این مقاله به بررسی زندگی این دانشمند و نیز پژوهشی در مخزن‌الادویة برای آگاهی پژوهشگران به ویژه محققان تاریخ علم و رشته داروسازی پرداخته است.

کلید واژه: مخزن‌الادویة، خلاصه‌الحکمة، محمدحسین عقیلی خراسانی، غذای مطلق، داروی مطلق، دمای غذایی، ماهیت و خواص ادویة، داروسازی.

محمد حسین عقیلی خراسانی، از آخرین حلقه‌های زنجیره پزشکی کهن است که با چهار نوشتار استوار و ماندگار، میراث هزار ساله پزشکی ایران زمین و سرزمین‌های شرقی را زنده نگاه داشته است. او این چهارگانه شاهکارش را به پارسی نگاشت که اکنون در تاریخ دانش پزشکی پارسی نگار، به عنوان کتاب‌های مرجع به شمار می‌روند: خلاصه‌الحکمة، در شناساندن بنیان‌های دانش پزشکی کهن، مخزن‌الادویة،

دائرةالمعارفی از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و گیاهان و جانوران و کانسازی‌های کاربردی؛ قرابادین کبیر، عصاره‌ای از صدها کتاب پزشکی پیشین کهن که ترکیبات درمانی دارویی را در خود دارد و جوامع‌المعالجات که در بردارنده بیماری‌های سرتاپاست و به سبب‌شناسی و نشانه‌شناسی و درمان‌شناسی آن می‌پردازد.

این دانشمند خراسانی تبار، شیرازی‌زاد، هندوستانی کوچ و زیستامرگ، از خانواده‌ای برخاسته است که پدر و بستگان مادری او هم پزشک پیشه بوده‌اند. در سده دوازدهم هجری می‌زیسته و سالزاد روشنی از او ثبت نشده است. اما نباید زودتر از سال ۱۱۰۰ هـ / ۱۶۸۹ م به دنیا آمده باشد و دیرتر از ۱۱۴۰ هـ / ۱۷۲۸ م. چون میرهاشم، برادرِ مادرِ پدرِ او که استادش نیز بوده به سال ۱۱۶۰ هـ / ۱۷۴۷ م یا ۱۱۶۲ هـ / ۱۷۴۹ م در گذشته، هنگام مرگ او نباید کمتر از بیست سال و بیش از شصت سال داشته باشد. و پدرش نیز که به سال ۱۱۲۲ هـ / ۱۷۱۰ م کتاب چشمه زندگانی را نوشته - طبعاً در آن سال‌ها که کتابی برای پادشاهی می‌نویسد دست‌کم میان سالی را می‌گذرانده - این نظر را تقویت می‌کند، به ویژه آنکه چون فوت محمد حسین عقیلی خراسانی، به نوشته فخرالدین الحسینی در نزهة‌التواظر در ۱۲۰۵ هـ / ۱۷۹۱ م است و آثارش هم تاریخ‌های ۱۱۸۳ - ۱۱۹۵ هـ / ۱۷۶۹ - ۱۷۸۱ م را دارد و پس از آن طی ده سال کتاب تاریخ دار دیگری از او سراغ نداریم؛ قرائنی است که احتمالاً دوران کهن سالی را می‌گذرانیده و طی ده سال آخر تألیفی انجام نداده است. پس احتمالاً نمی‌توان هنگام مرگ بیش از ۱۰۵ سال سن برایش تصوّر کرد و نه کمتر از ۶۵ سال. چون گردآوری کتاب‌های گران حجمی چون آثار یادشده، دست‌کم عمری طولانی می‌طلبد و همین کار زیاد هم ما را به این نتیجه سوق می‌دهد که به دلیل همین فشار کاری نباید هنگام مرگ بسیار کهنسال بوده باشد.

او ریشه‌ای علوی و تباری خراسانی برای خود برمی‌شمارد که پدران‌ش شیرازنشین شده‌اند. پدرش محمد هادی عقیلی خراسانی خود از پزشکان نامور بوده است. محمد هادی عقیلی که نویسنده کتاب سرچشمه زندگانی به سال ۱۱۲۲ هـ / ۱۷۱۰ م برای شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵ - ۱۱۳۵ هـ / ۱۶۹۴ - ۱۷۲۳ م) است، در مقدمه کتاب، خود را محمد فرزند محمد صالح شیرازی معرفی کرده است. بد نیست که بخشی از این

کتاب را که شاید برای تعیین سال پسرش بی ارتباط نباشد، نقل کنیم. او می نویسد: اطباء، عمر طبیعی را در این زمان‌ها صدویست سال می دانند. اما این قول از قبیل اعمار این روزگار ناپایدار بی اعتبار است و آن به حسب ندرت واقع می شود. بلکه آنچه غالب و مشاهده است - چنان‌که حدیث نبوی بر آن شاهد است - اکثر عمر این امت میان شصت و هفتاد می باشد.

اگر سخن پدرش را هم بپذیریم طبق این قاعده پس هم باید حداکثر همان عمر ۱۰۵ سال و سال تولد ۱۱۰۰ ه را برایش قبول کنیم، مگر اینکه سندی نو یافت شود. عافیة البریه نیز کتاب دیگری است که از پدر محمد حسین عقیلی نام برده‌اند. حکیم عقیلی خراسانی خود می نویسد که پدر و پدر بزرگش نیز طیب بوده‌اند. پدر بزرگ پدری اش حکیم میر محمد تقی بوده که او نیز خود پدرش پزشک بوده و نزد پدرش پزشکی را فرا گرفته است. پس دست کم چهار نسل او از سوی پدر پزشک پیشه بوده‌اند.

برادرِ مادر پدرش نیز طبیعی نامور بوده است و پدر بزرگ مادری پدرش حکیم میر محمد هادی علوی متوفای ۱۱۰۷ ه / ۱۶۹۶ م شیراز است. محمد حسین عقیلی می نویسد: بدان که میر محمد هاشم مخاطب به حکیم معتمد الملوک سید علوی خان، سلسله نسبت به اطباء خوز و طبرستان و از آنجا به حران و حرانیان و بالاخره به بقراط حکیم و اسقلیوس و حضرت سلیمان می رساند. این میر محمد هاشم - خود فرزند عبدالهادی علوی است و جد او سید مظفرالدین - که از اطباء خراسان بوده است، از بزرگترین پزشکان دربار هندوستان و خال پدر او می باشد.^۱

عبدالحی بن فخرالدین حسینی، او را چنین معرفی کرده است: شیخ فاضل محمد حسین پسر محمد هادی العقیلی الشیرازی ثم الهندی المرشد آبادی.^۲ که این معرفی هم مذهب او، هم خاستگاه او و هم زیستگاه او را نشان می دهد. یعنی پس از خروج از ایران ساکن مرشد آباد هندوستان بوده است.

۱. عقیلی خراسانی، محمد حسین (۱۳۷۳): ص ۱۳.

۲. حسینی، فخرالدین: ج ۷، ص ۴۴۵.

محمد حسین عقیلی آموزش پزشکی اش را در مقدمۀ قرابادین کبیر چنین آورده است که طب را از پدرش و میر محمد علی الحسینی آموخته که این پزشک معاصر با میرزا نصیرالدین اصفهانی، طیب کریم خان زند بوده است.

تا آنجا که آثار چهارگانه او که در دسترس بود بررسی شد، او به جز از پدرش و دایی پدرش و استادش میر محمد علی الحسینی، از کس دیگری در امر آموزش یاد نکرده است.

میر محمد هاشم که خود شخصیتی برجسته در تاریخ پزشکی هندوستان در سده یازدهم هجری است، از شیراز به هندوستان کوچ می کند و محمد حسین عقیلی هم گویا پس از پیمودن آموزه های مقدّماتی به هندوستان می رود و همان جا اقامت می گزیند. به لحاظ برجستگی شخصیت او و نمایاندن افتخارات تاریخ پزشکی ایران زمین، بخشی از یادداشت های پژوهش شده پیرامون او یاد می شود.

نام کامل او حکیم سید میر محمد هاشم علوی خان معتمد الملوک بهاء الدوله است. او فرزند میرزا هادی عقیلی خراسانی است که طیبی حاذق و خوشنویس والا دستگاه آزاد مزاج بود و میرزا هادی قلندر شهرت داشت (متوفی ۱۱۰۷ ه / ۱۶۹۵ م و مدفون شیراز). میرزا هادی دو پسر داشت که میر محمد هاشم یکی از آنان بود و آن دو پیشۀ خانوادگی پدر را پی گرفتند. او به سال ۱۰۸۰ ه / ۱۶۶۹ م در شیراز به دنیا آمد و آموزه های آغازین پزشکی را نزد پدر و نیای خود آموخت و به نوشته صاحب شمع انجمن، تلمیذ ملا لطف الله شیرازی هم بود. او چهار سال پس از مرگ پدر به سال ۱۱۱۱ ه / ۱۶۹۹ م در سن سی و یک سالگی به هند مهاجرت کرد و آن هنگام اورنگ زیب، پادشاه هندوستان بود. او نخست به خدمت پسر او محمد اعظم (ملقب به بهادر شاه) در آمد و هرگز به دربار اورنگ راه نیافت. و پس از مرگ او به سال ۱۱۲۴ ه / ۱۷۱۲ م مدت هفت سال سلطنت هندوستان دست به دست گشت و در خلال این مدت نامی از حکیم علوی خان نیست تا سال ۱۱۳۱ ه / ۱۷۱۹ م که پادشاهی به محمد شاه... می رسد. حکیم علوی خان لقبی بود که پس از مرگ اورنگ زیب دربار هندوستان به او داد و به این نام مشهورتر است و محمد شاه به او لقب معتمد الملوک داد. به آورده صاحب شمع انجمن: به سبب معالجه مسیحایی، چند کُرّت به طلا و نقره سنجیده شد و به منصب

شش هزاری و مشاهره سه هزار رویه عروج فرمود.^(۱) او در هندوستان با دختر یک پزشک ایرانی به نام حکیم محمد شفیع شیرازی که در هندوستان مسکن گزیده بود، ازدواج کرد.^(۲) البته پس از مرگش فرزندی از خود برجای نگذاشت.

در هنگامی که نادرشاه افشار در سال ۱۱۵۱ هـ / ۱۷۳۸ م دهلی را فتح کرد، حکیم سید علوی خان میر محمد هاشم شیرازی، سر پزشک محمد شاه امپراطور دهلی، در آن شهر می زیست. نادرشاه از پادشاه، پزشکی خواست و محمد شاه، حکیم میرمحمد هاشم را نزد او فرستاد. نادرشاه او را مأمور مداوای خویش ساخت و حکیم او را که از زخم معده و آماس پا شکایت داشت چنان با موفقیت درمان کرد که نادر از او خواست با او به ایران بازگردد و به این ترتیب حکیم معتمدالملوک به ایران بازگشت.^(۳)

سیریل الگود می نویسد: با تجویز یک داروی مناسب، خلُق و خوی شاه به قدری خوب می شد که در مدت دو هفته دستور تأدیب یا چوب زدن را نمی داد و خیلی کمتر فرمان کشتن کسی را صادر می کرد. نادر که دو سال پس از ترک دهلی به قزوین رسیده بود سلامت خود را بازیافته بود و هنگامی که تقاضای بازگشت کرد درخواستش اجابت شد.^(۴) ابتدا به همراه عبدالکریم صاحب سفرنامه «در رکاب نادرشاه» که با او همراه شده بود به حجاز رفت. این دو پس از زیارت مکه در ۱۱۵۶ هـ / ۱۷۴۳ م به مرشد آباد هندوستان رسیدند.^(۵)

و نویسنده دیگری این چنین نوشته است: و سرانجام این دو نفر از راه بنارس و اله آباد و فرج آباد، در جمادی الثانی ۱۱۵۶، وارد دهلی شدند. محمد شاه در این زمان نقاهت داشت و مرتباً میرمحمد هاشم را به دربار فرا می خواند.

لقب بهاءالدوله که به او داده بودند، باعث شد پس از آن نویسندگان متعددی به اشتباه او را با بهاءالدوله صاحب خلاصه التجارب اشتباه بگیرند.

سیریل الگود او را چنین می ستاید: وی از پزشکان این دوره انحطاط بود. شخصیت و

۲. الگود، سیریل (۱۳۵۶): ص ۴۶۶.

۱. میر، محمدتقی: ص ۸۲.

۴. همان (۱۳۵۶)، ص ۴۶۶.

۳. همان (۱۳۵۷): ص ۱۰۳.

۵. میر، محمدتقی: ص ۸۴.

موفقیت‌های او پزشکان عهد طلایی بغداد را به خاطر می‌آورد و در طب دوره صفویه می‌گوید: سلاطین مغول در هند بدون خدماتی که مهاجرین ایرانی به ایشان ارزانی داشتند چه می‌کردند؟^(۱)

حکیم میرمحمد هاشم را مردی خیر و مردم دوست نوشته‌اند که در دهلی گرمابه‌ای بنا نهاد که به نام حمام علوی خان مشهور است. محمد تقی میر به نقل از حکیم محمد حسین عقیلی خراسانی می‌نویسد: یادداشت‌های تدوین نشده زیادی داشته که در تدوین قرابادین کبیر، او از آنها استفاده کرده است. برخی منابع او را صاحب طبع شعر نیز گفته‌اند. مرگ او را برخی چون عبدالحی حسینی در *نزهة الخواطر* و استاد منزوی در *فهرستواره* ۱۱۶۰ هـ / ۱۷۴۷ م یاد کرده‌اند و حسینی اضافه می‌کند پنج روز مانده از رجب فوت کرده است. صاحب کتاب *بیان‌الواقعه* و محمد تقی میر در *پزشکان نامی پارس* به نقل از کتاب *شمع انجمن* او را متوفی بیست و پنج رجب ۱۱۶۲ هـ، در دهلی دانسته‌اند که به مرض استسقاء درگذشته است. و آن چنان که در کتاب *مهر جهان‌تاب آمده*: حسب الوصیة در جوار متبرک حضرت سلطان‌المشایخ نظام‌الدین بدایونی مدفون گردید و جز تألیفات خود در فن طب مثل *جمع الجوامع* و جز آن خلقی و صلبی از رجال و نساء به جا نگذاشت. او شاگردانی نیز تربیت کرد که در تاریخ پزشکی از جمله *طیبیان برجسته* به شمار می‌آیند. شیخ محمد حسین حکیم الممالک، محمد اسماعیل اکبر آبادی، سید نورالله صاحب کتاب *انوارالعلاج*، حکیم ثناء الله مؤلف کتاب *طب ثنایی*، میر حسن مصنف کتاب *اکسیر اعظم* از آن جمله‌اند. ضمناً نویسنده کتاب *اطباء عهد مغولیه شهرت خاندان حکیم واصل خان را مدیون و مرهون تربیت ویژه خاص حکیم علوی خان نسبت به حکیم اکمل و حکیم اجمل می‌داند. این حکیم اجمل بن محمود الدهلوی همان پزشک ملقب به «مسیح الملک حکیم اجمل خان» است، که نامش در نزهة الخواطر آمده است.*

متأسفانه این پزشک بزرگ، چون لقب‌های متعددی یافته باعث شده که حتی استاد احمد منزوی در *فهرستواره* نام اصلی او را که محمد هاشم شیرازی است، جزو مدخل

نام نگارندگان نیاورد و در آنجا و دیگر منابع آثار چندین نفر به اشتباه با هم خلط شده است. *عین الحیة حکیم محمد هاشم*، فرزند *محمد طاهر طهرانی* و *خلاصة الحکمة* و ذخایر التراکیب و *قربادین کبیر* و *مجمع الادویة* و *مخزن الادویة* از *محمد حسین عقیلی خراسانی* و *خلاصة التجارب* از *بهاء الدّوله* به اشتباه به او نسبت داده شده است. در چاپ های سنگی، کتاب *خلاصة التجارب* با نام های زیر چاپ و نشر شده است: *بهاء الدّوله* نقش بندی که نویسنده اصلی است، *بهاء الدّوله شیرازی*، *محمد هاشم شیرازی*، *حکیم سید علوی خان* و *معمد الملوک*. و این چنین است که جز با رؤیت نسخه ها و بازبینی دقیق نمی توان آثار پزشکی او را که در صفحه چهارهزار و چهل و پنج، در جلد پنجم فهرستواره آمده است به تحقیق از او دانست یا از آن دیگری.

روانشاد *محمد تقی میر* نیز به نادرست و با عنایت به منابع هندی *خلاصة التجارب* را از او دانسته است. اما کتاب *جامع الجوامع محمد شاهی* که به نام *پادشاه دهلی محمد شاه* نگاشته شده، قطعاً از اوست. دیگر آثار او چنین است: شرح *هدایة الحکمة*، *حاشیه علی شرح اسباب و علامات*، شرح *علی تحریر اقلیدس*، شرح *علی المجسطی*، شرح *علی الموجز القانون*، *احوال اعضاء نفس*، *عشرة کامله*، *التحفة العلویة* و *الایضاح العلیة*، آثار الباقیة فی الطب من ترکیب الادویة. این فهرست نشان می دهد که او در اکثر علوم زمان چون فلسفه، ریاضیات، ستاره شناسی، پزشکی و طبیعیات صاحب نظر و صاحب تألیف بوده است. این بود بخشی از زندگی استاد عقیلی خراسانی که بیان شد.

آگاهی ما تا امروز آن است که از *محمد حسن عقیلی خراسانی* پس از سال ۱۱۹۵ هـ / ۱۷۸۱ م اثری تاریخدار ثبت نشده است.

پیرامون دیگر آثار عقیلی خراسانی به جز چهار اثر یاد شده در منابع مختلف اطلاعات زیادی نداریم و حتی *محمد تقی میر* نیز از دیگر کارهای او یاد نکرده است. تا آنجا که کنکاش شد تنها مرجعی که آثار دیگر او را ثبت کرده، *نزهة الخواطر فی بهجة المسامح و التواظر* است. *عبدالحی بن فخرالدین* در این باره چنین آورده است:

«رسالة فی الجدری و الحصبه و الحمیقاء» نوشتاری پیرامون آبله و سرخک و...

«رسالة فی ام الصبیان» نوشتاری پیرامون تشنج کودکان.

«رسالة فی ذات الجنب للاطفال» نوشتاری پیرامون سینه پهلوی کودکان.

«رساله فی الختان» نوشتاری پیرامون ختنه.

«رساله فی عرق المدنی» نوشتاری پیرامون فیلابریزاس. که رساله اخیر به سال ۱۱۸۶ هـ / ۱۷۷۲ م نگاشته شده است.

«رساله علی الرد علی ما آورده علی رساله شیخ محمد صالح»
«توضیح الرشحات»

اگر این رساله‌ها را از او بدانیم در کنار چهار شاهکار بزرگ او، تا زمان خود در میان پزشکان پارسی نگار از نظر حجمی و فراگیری رئوس دانش پزشکی کهن، شاید بتوان رتبه اول را به او اختصاص داد و این نظر بر اساس حجم آثار باقیمانده‌ای است که تا امروز از آن آگاهی یافته‌ایم. گرچه نویسندگانی چون سید اسماعیل جرجانی و حبیب تفلیسی، عمادالدین شیرازی و یوسفی هروی، کتاب‌های متعددی تألیف کردند، ولی دو نویسنده اخیر شاید همه آثار بر جای مانده‌شان، در مقایسه حجمی، به اندازه مخزن‌الادویه و قرابادین کبیر عقیلی خراسانی نباشد. و همین طور جرجانی به‌رغم داشتن شاهکار ذخیره خوارزمشاهی، آثار دیگرش نسبتاً کم حجم‌اند مثل خفی علایی و یادگار و اغراض الطیبه هم که خلاصه ذخیره خوارزمشاهی است. به هر روی پژوهش‌های دقیق‌تر آینده، نقش عقیلی خراسانی را در تاریخ پزشکی ایران زمین و زبان پارسی مشخص‌تر و روشن‌تر خواهد ساخت.

و عبدالحمید بن فخرالدین حسینی در کتاب خود می‌نویسد که به سال ۱۲۰۵ هـ / ۱۷۹۱ م درگذشته است و این تنها منبعی بود که سال مرگ او را درج کرده است. شعری نیز از او نقل شده که چنین است:

اگر از تلخ کامی‌های من یک دم به یاد آری

فرامش می‌کنی افسانه شیرین و فرهادش

مخزن‌الادویه، فرهنگی الفبایی از مفردات گیاهی و جانوری و کانسازی است که امروزه بخش گیاهی این علم با عنوان مفردات پزشکی (Materia media) از دروس دانشکده‌های داروسازی به شمار می‌آید. پیش از تألیف این کتاب، مجموعه‌های مفردات دارویی بسیاری به زبان عربی و کمتر از آن به زبان پارسی نگاشته شده بود. آنچه تاکنون به آن آگاهی یافته‌ایم، کهن‌ترین کتاب مفردات دارویی، «الابنیه عن حقائق

الادویة» است که میان سال‌های ۳۵۰ تا ۳۶۶ هـ / ۹۶۱ تا ۹۷۷ م تألیف شده است. نویسنده آن موق‌الدین ابومنصور علی هروی است که آن را به ترتیب حروف تهجی برای منصورین نوح پادشاه سامانی نگاشت. و نسخه کهن آن به خط علی بن احمد اسدی طوسی شاعر معروف و سراینده گرشاسب‌نامه به سال ۴۴۷ هـ / ۱۰۵۵ م کتابت شده که اکنون در کتابخانه ملی وین اتریش نگهداری می‌شود. نخستین بار مسیوف. زلیگمان به سال ۱۸۵۹ میلادی / ۱۲۳۸ خورشیدی با دقت تمام متن پارسی آن را در کشور آلمان به چاپ رساند. این تصحیح چنان دقیق بود که شادروان مجتبی مینوی درباره آن نوشته است: طابق النعل بالنعل با نسخه خطی موافق است. و آخوندوف آن را به زبان آلمانی ترجمه کرد و شادروان احمد بهمنیار، استاد دانشگاه تهران (م ۱۳۳۴ خ) تصحیح دیگری از آن انجام داد که پس از مرگ او روان‌شاد دکتر حسین محبوبی اردکانی به آماده سازی آن همت گماشت و به سال ۱۳۴۶ منتشر شد. بخشی از نسخه کهن نیز به سال ۱۳۴۴ به شکل عکسی از سوی بنیاد فرهنگ ایران منتشر شد.

در میان سال تألیف الابنیه و سال تدوین مخزن‌الادویة که حدود ۸۵۰ سال فاصله زمانی است چند کار برجسته در زمینه مفردات دارویی به زبان پارسی نگاشته شد که اختیارات بدیعی حاجی زین‌الدین عطار، تألیف به سال ۷۷۰ هـ / ۱۳۶۹ م و تحفه المومنین یا تحفه حکیم مؤمن، تألیف حکیم میر محمد تنکابنی، تألیف به سال ۱۰۸۰ هـ / ۱۶۶۹ م از برجسته‌ترین آنها است. ولی هر دو از مخزن‌الادویة مختصرتر و کم حجم‌ترند.

حکیم عقیلی خراسانی با تکیه بر متون کهن پیش از خود و با توجه به ریشه‌داری پزشکی در خانواده‌اش - که احتمالاً از این طریق منابع خطی فراوانی به او به میراث رسیده بود - و هم چنین به پشتوانه احتمالاً تمکن خانوادگی توانسته فراغتی داشته باشد و این مجموعه گران سنگ را به همراه دیگر آثار پر حجمش بنگارد. در این مقاله می‌کوشیم مخزن‌الادویة او را بررسی کرده و بخشی از ارزشمندی‌های آن را به دوستان و بهتر بشناسانیم.

از آثار محمد حسین عقیلی خراسانی، به‌رغم فاصله کوتاه زمانی، به شکل خطی نیز، نسخه‌هایی هم بر جای مانده است. که با نسخه‌های خطی فراوان بدیعی و تحفه حکیم مؤمن بسی اندک‌تر است. و شاید از هر یک از آثار او حداکثر پنج نسخه

خطی تاکنون شناسایی شده باشد. این کتاب یکبار به روزگار پادشاهی ناصرالدین شاه در سال ۱۲۷۶ هـ / ۱۸۶۰ م در چاپخانه علی قلی خان تهران چاپ شد همان جا که فرهنگ چهار زبانه یوهان شلیمر برای اولین بار در آنجا به چاپ رسید. و این مقاله بر اساس نسخه‌ای چاپی است که اصل آن به تاریخ روز دوشنبه ۲۲ شعبان ۱۲۶۰ هـ / سوم سپتامبر سال ۱۸۴۴ م برای بار سوم «به صحت بیشتر از پیشتر برکاغذ خوشتر و حروف بهتر» آنچنان که ناشر آن ادعا می‌کند «حسب ارشاد فیض بنیاد... فخر التجار معالی مناقب، عوالی مراتب جناب حاجی آقا کربلایی خان محمد خان صاحب شیرازی و به حسن اهتمام... جناب حافظ حاجی مولوی احمد کبیر و رئیس الحکماء، رأس الاطباء... جناب حکیم مولوی سید احمد حسین و... جناب مولوی حافظ حاجی عجیب احمد و... جناب مولوی غلامحسین و... جناب مولوی قنبر علی...» نقش اتمام گرفته است. این نسخه آخرین بار به سال ۱۳۸۰ در تهران تجدید چاپ شده است. در پایان متن مخزن‌الادویة محمدحسین عقیلی خراسانی، چنین معرفی شده است: از تصانیف مسیحای زمان بقراط اوان، حکیم حاذق، طیب فائق علی الاقران، علامه زمان، فهامه دوران، سلاله خاندان مصطفوی، علاله دودمان مرتضوی، اشرف اولاد ابوتراب، اکرم احقاد، جناب مستطاب، مبین دقایق معقول و منقول، کشف حقایق فروع و اصول، سند حکمای کرام، رئیس فضلالی عظام، افضل اطبای عالیقدر، اجل علمای دهر، مجمع علوم روحانی، میر محمد حسین ابن سید السنند، محمدهادی العقیلی الخراسانی ثم الشیرازی صب‌الله علیهما سحاب الرحمة و الاحسان و اسکنهما معالی الجنان.

نویسنده که کتاب را به دستور استاد خود حکیم میر محمد علی نگاشته از او برای تشویقش در نگارش این اثر به نیکی یاد کرده است. پس از ستایش پروردگار و درود بر محمد مصطفی (ع) و علی و فرزندانش موقوف نگارش خود را چنین می‌نگارد: اما بعد به عرض اخوان الصفا، و خلان الوفا، می‌رساند این ذره بی‌مقدار، الراجی الی رحمة ربّه الغفار، ابن سید السنند محمد هادی العقیلی العلوی محمد حسین غفراله ذنوبهما و ستر عیوبهما که چون اکثر آباء و اجداد و اقربای این عاصی هیچمدان، طیب و مزاول علم و عمل بودند و این جاهل نیز از عنفوان شباب به خدمت والد ماجد قدس سره و جناب مستغنی الالقاب پیر و مرشد حقیقی سمی حبیب الله و ولیه المنتسب الیهما بالنسبة

الحسینیة اعنی میر محمد علی الحسینی مدظله العالی حاضر می بود. و گاه گاهی به خاطر فاطر، خطور می نمود که اگر در فنون خمسۀ طب کتابی جمع و تألیف می شد که جامع جمیع مسائل و مطالب و حاوی اقوال ماتقدّم و ماتأخّر و کتب متداوله می بود هر آینه بر طلاب این فن و مزاولین علم و عمل کار آسان می گردید و از تعب و رنج جمع و حمل کتب متعدّدۀ آرام می یافتند لیکن به سبب بی بضاعتی و فرومایگی علم و عمل و عدم حصول تجربه و غیرها از موانع، در معرض تعویق می افتاد تا آنکه در سنۀ یک هزار و یکصد و هشتاد و سه هجری - علی مهاجرها و آله الف الف التحیة و السّلام - اتّفاق شروع به جمع و تألیف کتابی در امراض مختصه از سر تا قدم افتاد. و از آن قدری تا آخر امراض الرأس به زبان عربی نوشته شد و به سبب عروض بعض عوارض و موانع از آن باز ماند. و در سنۀ یک هزار و یکصد و هشتاد و پنج به حکم واجب الاذعان آن جناب - ادام اله افاداته و افاضاته - متوجه جمع و تألیف قرابادینی گردید به زبان فارسی. بدین نسق که بعض ادویه که اصل و عمود و جزو اعظم اند در اکثر تراکیب، اولاً به قید اسامی و بیان طبیعت و افعال و منافع و خواص و مقدار شربات و مضارّ و اصلاح و دفع آن و بدل و غیرها آنچه متعلّق بدان است ذکر نماید. و در ذیل هر یک آن تراکیب موسومه بدان را و در بین، جابجا مرکباتی که هر یک به اسمی خاص موسوم اند بدون قید اسم دوا برای آنکه جامع و تام باشد مجموع به ترتیب حروف تهجی جهت سهولت اخص و تلقی در ضمن کتب و ابواب و فصول.^۹

منابع تألیف او از «کتب معتبرۀ متداوله» که «در ضمن ابواب و فصول» از آنها گلچین شده به گواه او از این قرار است: قانون شیخ الرئیس، ادویۀ قلبیۀ او، جامع المالیقی مشهور به ابن بیطار، و تذکرۀ شیخ یوسف بغدادی موسوم به مالا یسع الطیب جهله معروف به جامع بغدادی، و تذکرۀ شیخ داود انطاکی موسوم به تذکرۀ اولی الالباب، و ارشاد شیخ اسماعیل بن هیبة الله - که نام کاملتر و دقیق تر آن کتاب و نویسنده اش الارشاد و المصالح الانفس و الاجساد از موفق الدّین اسماعیل بن هبة الدّین بن جمیع اسرائیلی است و تألیف سدۀ ششم هجری - و ترجمۀ تذکرۀ ابوریحان مشهور به سوبدی - که گویا خطای چاپی

است یا خود نویسنده دچار خطا شده که اگر اثر ابوریحان در نظر بوده نامش *الصیدنه* است که در بخش مقدمه هم از این کتاب بار دیگر یاد کرده و اگر منظورش تذکره سوبدی است که نام مؤلف آن عزالدین ابواسحق ابراهیم بن محمد سوبدی است که در قرن هفتم تألیف شده - و اختیارات بدیعی حاجی زین الدین عطار و تحفه المؤمنین حکیم میر محمد مؤمن تنکابنی است. از کتاب‌های یاد شده تنها دو اثر اخیر به زبان فارسی است و بقیه عربی نگار.

او در ادامه می‌نویسد که از منابع دیگری نیز استفاده کرده است: قدری از مفردات نواب حکیم معتمدالملوک سید علوی خان قدس سره - که همان خال پدر است که استادش در طب هم بوده است که بیشتر زندگیش یاد شد - و غیرها از کتب یونانی و عربی و فارسی و از دستورالاطباء موسوم به اختیارات قاضی حکیم محمد قاسم ملقب به هندوشاه مشهور به فرشته، و مجربات افضل حکیم میرمحمد افضل و چند کتاب دیگر از ادویه هندی، و حواشی که حکیم میر عبدالحمید بر تحفه نوشته در ادویه هندی، و آنچه از زبان معجز بیان مناسب مرشد مآبی مدظله السامی و از گفته معتمد شنیده و مؤلف خود دیده و ماهیت و خواص آن را دریافته و به تجربه رسانیده است.

باگذشت حدود دویست و سی سال هنوز هم در میان پژوهشگران پزشکی کهن آثار یاد شده از معتبرترین در سنامه‌های داروشناسی است که تقریباً اکثر آنها چاپ شده، ولی تصحیح انتقادی تنها برای ادویه قلبیه بوعلی و صیدنه ابوریحان انجام شده است.

نویسنده کتاب در مورد شیوه‌ای که در تدوین کتاب به کار برده است، چنین توضیح می‌دهد: بدین نحو که اولاً اسم دوا را به قید اعراب و بعضی لغات وارده در آن ذکر نماید. پس ماهیت و طبیعت و افعال و منافع و خواص آن بالعموم والاجمال و بالخصوص والتفصیل. و در اکثر مراعات به ترتیب امراض مختصه از فرق - منظور فرق سر است - تا قدم - پاشنه - نموده است پس «بیماری‌های» غیرمختصه و خواص متعلقه بدان، پس بیان مضار و اصلاح دفع آن، پس مقدار شربت و بدل آن و نیز اشارت به مرکباتی که آن دوا اصل و عمود است در آن و در قرابادین مجمع‌الجوامع ذکر یافته و نیز ایمایی به ادویه

«مجهولة الماهية» کرده شود.^(۱)

این گونه ارائه شیوه تحقیق شاید تا حدی متأثر از فرهنگ اروپایی بوده باشد که در زمان تألیف کتاب در هندوستان رسوخ کرده بود، یعنی ارائه دادن کتابی با نظم دقیق الفبایی و توصیف شیوه به کار رفته در تدوین برای خوانندگان. در گذر از متن کتاب اشاراتی به زندگی فرهنگی ها و حتی یادکردی از ینگی دنیا، یعنی آمریکا، نیز شده است. شاید خود او هجوم غرب را از پیش حس کرده بود که تصمیم می‌گیرد میراث علمی نسل‌های گذشته را یکبار دیگر در قالب جدیدی بریزد تا به قول فردوسی «کاخ‌ی بلند را پی افکنند که از باد و باران گزند نیابد». و به راستی در آینده روشن خواهد شد تألیفات محمد حسین عقلی خراسانی چه تأثیر شگرفی بر پایدار ماندن دانش پزشکی و داروسازی کهن ایران و زبان پارسی داشته است.

و پس از اوست که می‌بینیم بسیاری از هندوستان نشینان، در زمینه پزشکی کهن و امروزی و داروسازان به او اقتداء کرده و یا از او استفاده کرده‌اند و تا امروز هم پژوهشگران ناگزیر از مراجعه به آن هستند. کسانی که اختیارات بدیعی و تحفه حکیم مؤمن - که حدود ۱۱۰ سال پیش از مخزن‌الادویه تألیف شده - را دیده‌اند و با مخزن‌الادویه مقایسه کرده‌اند می‌دانند برای آن کس که از دانشگاه امروزی فارغ التحصیل شده شیوه کار عقلی خراسانی پذیرفتنی تر است و خواننده احساس می‌کند که با فضای آن نزدیکی بیشتری دارد. او فرهنگ‌وار و نظام‌مند در تألیف‌هایش، از جمله این کتاب، با الفبایی کردن دقیق و در هر بخش نیز با رعایت یک نظم پیوسته، حتی در بخش مقدمه کتاب، بسیار کار خواننده و پژوهنده کتاب را کم می‌کند. و پیش از او کمتر نویسنده‌ای پارسی نگار و حتی عربی نگار مثل ابن بیطار و انطاکی این همه دقت مبذول داشته‌اند. در ادامه آنچه را که بر ارزش کار عقلی افزوده است، خود بیان می‌کند یعنی اینکه در ارائه کار به چه چیز تکیه کرده و دیدگاه او چیست؟

«و اصل و معتمد در هر دوا، اقوال صاحبان کتابی را بشناسد که آن دوا مخصوص به بلاد اوشان بوده، یعنی در بلاد اوشان به هم رسیده و یا به نواحی آن. و اکثری را خود

دیده و شناخته و ماهیت و کیفیت و افعال و خواص آن را به تجربه رسانیده، نوشته‌اند نه آنچه در بلدان دیگر و خود ندیده و به محض تقلید و استماع بی تحقیق نوشته‌اند.^(۱)

هنگامی که مخزن‌الادویه با تحفة‌المؤمنین مقایسه می‌شود، درمی‌یابیم از بخش خرافه‌ها و طلسم‌ها که در پایان کتاب تحفة‌المؤمنین آمده خالی است و به نظر می‌رسد محیط اجتماعی دوران صفویه و ایران آن روزگار خواستار و پذیرای چنین مطالبی بودند که مخاطبان عقیلی خراسانی در هندوستان آن روزگار به آن توجهی نداشته‌اند یا اینکه خود نویسنده که از خانواده‌ای پزشکی تبار برخاسته است به این گونه موضوعات علاقه‌ای نشان نمی‌داده است.

شاید یکی از علل استقبال بیشتری که از تحفة‌المؤمنین شده که تا امروز هم در میان توده ایرانی دیده می‌شود و حتی ترجمه‌های متعددی هم به زبان‌های ترکی و اردو از آن شده ولی مخزن‌الادویه از چنین اقبالی برخوردار نبوده، آن باشد که نثر تحفة‌المؤمنین روان‌تر و واژه‌های عربی کمتر و جمله‌ها کوتاه‌تر است. حجم فراوان مطالب و نیز زبان علمی‌تر مخزن‌الادویه آن را به یک تألیف ویژه خواص و تحفة‌المؤمنین را به یک کتاب دستی مردمی تبدیل کرده است، و مخزن‌الادویه به یک عنوان، یک دائرة‌المعارف و مرجع، از آغاز تألیف تا امروز بیشتر پژوهندگان را به کار می‌آید و کارشناسان علمی با آن احساس نزدیکی بیشتر می‌کنند تا عوام‌الناس.

نویسنده پیش از آنکه بخش اصلی کتاب را آغاز کند، هشتاد صفحه آغازین را با تشخیصی درست به ارائه مقدماتی عمومی و اولیه اختصاص داده که به چهارده مقاله رده‌بندی شده است. او پیش از اینکه این مقدمات چهارده گانه را - احتمالاً به سبب شیعی بودن، نظری نیز به عدد چهارده معصوم داشته است - آغاز کند نکته‌ای را یادآور می‌شود که باز هم به نظر می‌رسد سندی است که با همه زحمت، کار خود را در حد کمال ندانسته است و می‌نویسد: توقع از ناظران منصف آنکه هر جا سقم و خطایی مشاهده نمایند بعد تأمل و تعمق بلیغ، به قلم اصلاح مزین سازند و در مقام خرده‌گیری در نیایند و ناقص و ضایع نگذارند.^(۲)

و برای آگاهی بیشتر مروری بر مقدمه آن داریم که دانستن این گونه مطالب، به راستی پیش‌نیازی برای مطالعه متن کتاب است و هر کسی که به درمانگری طب کهن می‌پردازد را از آن‌گریزی نباشد.

فصل اول: در بیان دوا و غذا و ذوالخاصیة و مرکبة القوی و فادزهر و سمّ و دوی مسهل و ملین و اقسام هر یک، نویسنده آنچه را که طی مدخل‌های الفبایی کتاب یکایک خواهد آورد به شکل دسته‌بندی اولیه‌ای بیان می‌کند، یعنی خواننده کتاب را راهنمایی می‌کند که دارو چیست؟ غذا چیست؟ سمّ چیست؟ و این از آن رو است که نویسنده می‌خواهد فلسفه غذا یا دارو یا سمّ بودن یک ماده را بیان کند. او معتقد است که خداوند در کره زمین، داروها را بیش از غذاها آورده به جهت آنکه نیاز بشر بدان بیشتر است. و احتمالاً منظور او تنوع بیشتر گونه‌های دارویی به غذایی است و نه از جنبه کمی. و استناد درست و به جایی هم به حدیث نبوی دارد که: «ما خلق الله داء الا خلق له سبعین دواء» «خداوند دردی را پدید نیاورد جز آنکه هفتاد دارو برایش پدید آورده باشد». و به گواه نویسنده مراد از هفتاد، کثرت است و نه ذکر شمار دقیق. نکته‌ای است در خور تأمل که کثرت دارو برای چیست؟ چون در مناطق جغرافیایی و دوران‌های گوناگون و در میان فرهنگ‌های گوناگون، برخی مواد کمیاب یا نایاب است یا به هر دلیلی از مصرف آن خودداری می‌کنند. و شاید درست آن باشد که بخشندگی پروردگار را یادآور شود که مهربانی‌اش افزون است از نامهربانی‌هایش. و اساساً دارو چیزی نیست جز آن که مقدار کمی از او بتواند در برابر مقدار فراوان غذایی که شخص مصرف کرده است، مقابله کرده و اثر زیان آن را باز دارد.

نویسنده به پرسش بالا چند پاسخ داده و می‌نویسد: «یحتمل یکی آن است که اگر مثلاً دویابی یافت نشود و یا یافت شود و طبع را از آن نفرت باشد، به دوی دیگری که یافت شود و بدان رغبت باشد و یا نفرت بسیار نباشد بدان تداوی نمایند و هم چنین غذا. و دیگر آنکه مثلاً چون دویابی را خوردند و نفع از آن یافتند، بس است که ثانیاً از آن به سبب تکرار استعمال و عادات و تبدل حالات مزاج نفعی معتدّ به حاصل نمی‌گردد و آن

را تغییر و تبدیل به دوی دیگر نمایند و هم چنین در غذا.^(۱)
و او در این قسمت: غذای مطلق، داروی مطلق، غذای دویی، دوی غذایی، فادزهر،
غذای فادزهری، دوی فادزهری، غذای دوی فادزهری، سم مطلق، دوی سمی، مسهل
ذوالخاصیة، دوی مسهل و دوی ملین را توصیف می‌کند.^(۲)

در بخش غذا و دارو، رده‌بندی به دست می‌دهد به این ترتیب که غذا می‌تواند صالح
الکیموس یا فاسد الکیموس باشد و هر یک از آن می‌تواند لطیف و کثیف و متوسط
باشد. و هر یک از اینها باز هم می‌تواند کثیر الغذاء و قلیل الغذاء و متوسط الغذاء باشند
پس هجده گونه حالت ممکن است: $2 \times 3 \times 3 = 18$

مثلاً در جدولی که آورده: زرده تخم مرغ عسلی، لطیف و صالح الکیموس و کثیر
الغذاء دانسته شده است.^(۳)

فصل دوم: در بیان مرکب القوی و ذوالخاصیة و تأثیر هر یک از اینها. در این فصل
ابتداء مراتب سه گانه قوای داروها را برمی‌شمارد و سپس به بحث از رأی شیخ الرئیس و
دیگر محققین حکماء در این باره می‌پردازد و به تفصیل از اصطلاحات مرکب القوی و
ذوالخاصیة سخن می‌گوید. در ادامه به بحث پیرامون تریاق‌ها و به ویژه تریاق الافاعی
پرداخته و سرانجام به تأثیر فیزیولوژیک سموم در بدن می‌پردازد.

فصل سوم: در بیان مزاج و اقسام امزجه و معرفت درجات آنها. در این فصل ابتدا
عناصر اربعه چهارگانه: هوا و آب و آتش و خاک را توضیح می‌دهد و از تأثیر و تأثرات آنها
در همدیگر بحث می‌کند و می‌نویسد که کیفیات چهارگانه گرمی و سردی و خشکی و
تری، دو تای اولی فاعله و دو تای دیگر منفعله هستند. و در طبیعیات کهن، خشکی و
تری را نسبت به گرمی و سردی، عَرَض می‌پنداشتند و گرمی و سردی را جوهر.

فصل چهارم: در بیان طرق معرفت امزجه ادویه و اغذیه به تجربه و قیاس.
برای تجربه، شش شرط برمی‌شمارد. و پس از آن نکات ارزشمندی یادآور می‌شود
از جمله اینکه چون در تجربه، مخاطرات بسیار است به نظر حکیم بقراط اشاره کرده و

۱. عقیلی خراسانی، محمدحسین (۱۳۸۰): ص ۴. ۲. همان، صص ۴-۱۱.

۳. همان، ص ۶.

می نویسد: باید که عندالتجربه اولاً به حیواناتی که امزجه آنها قریب به مزاج انسان باشد مانند بوزینه. نویسنده یادآور می شود اگر قرار است آزمایش های تجربی بر روی انسان انجام گیرد نکاتی باید رعایت شود که او نه نکته برمی شمارد. و برای نمونه نکته اول از مخزن الادویه نقل می شود:

اولاً به اشخاص قوی البنیة غلیظ الطبع بلغمی کبیر السن معتاد به افیون و افیونیات و امثال آن و یا اولاً به واجب القتل به حسب حکم شرع شریف، بخوراند پس به دیگران. و درجه کیفیت و خاصیت و قدر شربت آن را معلوم نمایند. (۱)

مطالعه این فصل را به کسانی را که به تاریخ داروسازی علاقه مندند، توصیه می کنیم. در این فصل نویسنده چند حکایت نقل کرده از آن جمله نوشته است که عمل حقنه (clyster) را جالینوس از طائر - پرنده - آموخت. در حکایت دیگر می نویسد: گویند که میمونی را مارگزید و او مشرف بر هلاکت بود، میمون ها جمع شده برگ خِرْوَع - کرچک - را آورده ساییده در دهن آن می گردانیدند و آن ثقل آن را می انداخت تا آنکه شفاء یافت. و از این دریافتند که آب برگ خروع، تریاق سموم است. و هم چنین اکثر چیزها از حیوانات نقل کرده اند. (۲)

در این فصل پس از آوردن «طریق معرفت امزجه و اغذیه به قیاس»، به بخش «طعم ها» می پردازد و به نوشته او بر حسب استقراء نه است: حرافت (تیزی)، مرارت (تلخی)، ملوحت (شوری) و حموضت (ترشی)، عفوضت (گسی) و قبوضت (گیرندگی) و دسومت (چربی گونگی) و حلاوت (شیرینی) و تفاهت (بی مزگی) که مسیخ نیز نامند. و سپس مفصلاً هر یک از آنها را جداگانه بررسی می کند.

در ادامه همین فصل از رایحه ها - بوی ها - سخن دارد و سپس به لون ها - رنگ ها - می پردازد. او می نویسد: استدلال به اینها ضعیف و مشوش و مضطرب تر از روایح است. او الوان را شش نوع می شمارد: ابیض (سپید)، احمر (سرخ)، اصفر (زرد)، اخضر (سبز)، اسود (سیاه) و ازرق (کبود). و توضیح می دهد که هر یک را صفتی خاص است

مانند یق و قانی و فاقع و غریب و هالک.^(۱)

فصل پنجم: که «در بیان سبب اختلاف اقوال اطباء در ماهیت و خواص ادویه» است. در این فصل پس از ذکر مقدمه‌ای پیرامون تاریخ تحقیق و تدوین ادویه می‌نویسد: اول کسی که متوجه تحقیق و جمع و تألیف ادویه گردیده و دیسکوریدوس یونانی بود... و او کتابی مسمی به مقالات سته در بیان حشایش تألیف کرده، پس فولس (paul) حکیم... پس اندروماخس اصغر (Andromachus) و او تریاق اکبر را جمع و ترکیب نمود، پس جالینوس ملقب به رأس البغل (اسب سر) که منافع ادویه مفرده را ذکر نموده لیکن متعرض بدل و مصلح و سائر احوال آنها نگشته. اول کسی که متوجه ترجمه و نقل سریانی به یونانی شده دیدروس نصارای بابلی است و او زیاده از ترجمه، دیگر چیزی بیان نکرده. پس اسحاق ابن حنین از سریانی به عربی نقل کرده با زیادتی افادات و ترجمه او مسمی به منقولات اسحاق گشته و حنین والد او اغذیه را از ادویه جدا کرده پس نجاشعه در آن باب تألیفات بسیار کرده‌اند.

و اول کسی که از اهل اسلام متوجه تألیفات آن شده محمد بن احمد بن زکریا است که کتاب کامل الادویه و کتاب شامل تحریر نموده، پس شیخ الرئیس ابوعلی سینا، پس ابن اشعث، پس ابوحنیفه دینوری، پس شریف، پس یحیی بن جزله صاحب منهاج، پس جرجیس بن یوحنا، پس صانغ، پس امین الدوله، پس ابن تلمیذ صاحب مغنی، پس ابوریحان بیرونی صاحب تذکره سویدی (؟)، پس مترجم آن، پس شیخ ابن بیطار، پس حاجی زین الدین عطار صاحب اختیارات بدیعی، پس شیخ یوسف بغدادی مؤلف مالایسع الطیب جهله مشهور به جامع بغدادی، پس شیخ داود انطاکی مؤلف تذکره اولی الالباب، پس حکیم علی گیلانی شارح قانون و او بسطی در ادویه داده، پس حکیم میرمحمد مؤمن تنکابنی صاحب تحفة المؤمنین و او نیز بسطی داده، پس نواب معتمد الملوک حکیم سید علوی. و در ادویه هندیه بهتر از دستورالاطباء موسوم به اختیارات قاسمی حکیم میرمحمد قاسم ملقب به هندوشاه مشهور به فرشته و مجربات افضل حکیم میرمحمد افضل نیست. ولیکن این هر دو و دیگران نیز از اطباء هند هیچ یک

متوجه بیان ماهیت نشده‌اند. و طبیعت و افعال و خواص را خوب بیان ننموده‌اند و بعضی ادویه هندیه را که حکیم میر عبدالحمید بر حاشیه تحفه نوشته مبین‌تر و بهتر است.^(۱) این بخش که از فصل پنجم نقل شد در زمینه سیر تکامل داروشناسی نگاری تاریخ علم بسیار ارزشمند است. و برای کسی که می‌خواهد ادواز دانش داروسازی شرق را پیگیری نماید سودمند است.

فصل ششم: که «در بیان طریقه اخذ ادویه و حفظ و حضانت آنها» است. این قسمت مهم است چون چنانچه گیاه یا جانور در شرایط خاصی، بخش‌های دارویی آنها تهیه نشود دارو عملاً بی‌ارزش خواهد بود. مثلاً گیاه باید در چه فصل و ساعتی از روز و با چه شیوه‌ای جدا شود و طریقه خشک کردن و نگهداری آن، از جمله مواردی است که در این فصل به آن پرداخته شده است.

فصل هفتم: که امروزه با اصطلاح «تاریخ مصرف» می‌شناسیم چنین آمده است. در بیان اعمار بعضی ادویه مفرده و بالاجمال و الاختصار. که پس از دسته‌بندی منشأ سه‌گانه داروها به کانساری و گیاهی و جانوری، هر یک را جداگانه توضیح می‌دهد.

فصل هشتم: در «بیان آداب طعام خوردن و آب نوشیدن» و اطعمه‌ای که جمع آنها با هم مناسب نیست. برای بهره‌گیری خوانندگان بخشی از آن نیز که به کاربرد روزانه همگان مربوط است آورده می‌شود که به تندرستی تن کمک خواهد کرد.

و واجب است که ظرف طعام در برابر رو باشد که به محاذات، تناول شود نه برطرف راست و نه به طرف چپ. و نیز لقمه را باید کوچک بردارد و نیکو مضغ - جویدن - نماید و در تابستان، اوائل روز طعام سرد و در زمستان اواسط آن و طعام گرم و در بهار و پاییز طعام معتدل. و در شبانه روزی دو مرتبه یا یک مرتبه و اگر به هر دو روزی سه مرتبه خورده شود بهتر است... و باید که خوب بخاید و به ملایمت فرو برد... و نیز باید که چون طعام تناول نماید هنوز قدری میل و رغبت به طعام و گرسنگی باقی باشد که دست از طعام بکشد... و بعد از آن چند قدم راه رود که به این نحو تدابیر، بدن اکثر صحیح و سالم و حواس نیکو و صافی می‌باشد. و از درهم و پرخوری، بدن ثقیل و حواس کدر و

بلید و انواع امراض و اعلال طاری می شود.

فصل نهم: که فی الواقع تخصصی ترین بخش است و ویژه پیشه داروسازی است «در بیان احراق (سوزاندن) ادویه و تحميص (بو دادن) و تشویه (سرخ کردن) و قلی (نمک سود کردن) و تدبیر غسل (شستشو) و احکام آنها و...» می باشد. در این بخش دستور احراق و تدبیر و غسل و دستور آشامیدن و اتخاذ (استخراج) بیش از یکصد ماده گیاهی و جانوری و معدنی داده شده است. می دانیم امروزه نیز با حرارت دادن مواد غذایی و دارویی می کوشند طول عمر و گاه قدرت آنها را افزایش دهند.

عقلی در این باره می نویسد: بدان که احراق ادویه و احتیاج بدان از برای چند ماده است: یا از برای انتقال طبیعت آن است به طبیعتی دیگر و یا برای نقصان قوت و کثرت آن است... خصوص در ادویه عین. و یا از برای تقویت یعنی زیادی قوت و حدت و شدت نفوذ و انتقال مزاج آنها نسبت به مزاج دیگر... و یا از برای تلطیف جوهر آنهاست... و یا از برای تنقیه و رفع اجزای غریبه آنهاست... و یا از برای مهیا و قابل سحج - آسیا - گردیدن آنهاست... و یا از برای آنکه باطل گردد ردائیت و خبائت و سمیت جوهر آنها... یا صلب اند و یا در آنها رطوبت فضلیه لزجه است.^(۱)

فصل دهم: که بخش الفباگونه ای است و به کار اهل دیگر رشته های علوم هم خواهد آمد، «در بیان معرفت افعال ادویه مفرد و اسامی آنها به ترتیب حروف تهجی» است.

فصل یازدهم: که «در بیان اصطلاحات طبیه متداوله» است و باز هم الفبایی گونه.

فصل دوازدهم: که در «بیان اوزان طبیه هندیه و اهل ایران» که در اینجا نیز ترتیب الفبایی دیده می شود. در اینجا بد نیست که بدانیم که واحد «من» که برای ما امروز معادل /۳۰۰۰ گرم است در آن زمان معادل /۸۱۰ گرم بوده و در تأثیر مثبت و منفی تهیه دارو بسیار اهمیت دارد که به یاد داشته باشیم واژه ها از جمله اوزان بر حسب ذهنیت امروزی قضاوت نکنیم، بلکه به زمان نویسنده و دیدگاه او باز گردیم و آنچه او گفته همان را مبنا قرار دهیم.

فصل سیزدهم: که «در بیان بعضی امور متعلقه به نجوم و طبیعیات» است به رابطه میان خواص داروها و تأثیر کواکب بر آنها می پردازد.

در ادامه این فصل، طی چهارده صفحه به شکل جدول از زحل و مشتری و مریخ و زهره و عطارد و قمر و خورشید و مشخصات آنها می نویسد. فی المثل هر یک از اینها چه قوایی دارند معادل کدام خلطها هستند و هر یک از دسته های گیاهی و جانوری و اندامها و بیماری ها را نیز با سیارگان و خورشید مرتبط می کند. و بعد هر یک از مفردات معدنی و گیاهی و دارویی را یک به یک ذیل هر سیاره یا خورشید آورده است. یعنی پس از آنکه نام زحل را می آورد ذیل آن نام داروها را آورده پس از اتمام آن به مشتری و سپس دیگر سیارگان می پردازد.

فصل چهاردهم: که فرجامین و کوتاهترین بخش است «در بیان اسناد طب خال والد ماجد مؤلف و والد ماجد قدس اله سرهما و مؤلف».

بدان که سند خال والد ماجد، حکیم میر محمد هاشم المخاطب به حکیم معتمد الملوک سید علوی خان به والد اوشان استاد الاطباء و سید الحکماء میر محمد هادی علوی و از اوشان استاد الاطباء و اسوة الحکماء میرزا محمد مسیح والد میرزا محمد تقی موسوی قدس الله تعالی اسرارهم و از میرزا محمد مسیح به وسایط به اطبای خوز و طبرستان و از اوشان به اطبای حران و از حرانیان به بقراط حکیم و از او به اسقلیبوس و از او به حضرت سلیمان بن داود پیغمبر - علی نبینا و آله و علیهم السلام - می رسد و فقیر از والد ماجد خود و والد ماجد از حکیم میر محمد تقی و حکیم میر محمد تقی هم از والد ماجد خود و هم از میر محمد هادی علوی بلا واسطه قدس الله تعالی اسرارهم و نیز فقیر از جناب ارشاد مآبی میر محمد علی الحسینی - مدظله العالی - اخذ نموده و القا یافته و به اینجا رسانید. (۱)

متن کتاب با مدخل «آبار» آغاز می شود و به مدخل «یوز» ختم می شود. شمار مدخل ها بر حسب آن چه لکلرک پیرامون تذکره دارویی ابن بیطار نقل کرده حدود ۱۴۰۰ مدخل است و باید در مورد مخزن/الادویه همین تعداد مدخل وجود داشته باشد و شاید

شماری بیشتر. نویسنده نام مدخل‌ها را بر حسب شهرت روزگار خویش آورده و این نام ممکن است به هر زبانی باشد. ترتیبی که رعایت کرده چنان است که پس از ذکر نام عنوان، حرکات چهارگانه هر حرف را طبق شیوه عربی بیان می‌کند یعنی از اصطلاحات مدّ و فتحه و کسره و ضمه استفاده می‌کند. سپس چنانچه در زبان علمی، مترادف‌های مصطلحی دیگر داشته باشد نامی می‌برد. و از دیگر زبان‌ها و گویش‌ها چنانچه در متون کهن معادلی وجود داشته باشد، آن را نقل می‌کند. از زبان‌ها از یونانی، سریانی، فرنگی، هندی، عربی و دیگر زبان‌ها و از گویش‌ها به تنکابن و طبرستان و اصفهان و... اشاره می‌کند. اگر اختلافی نیز میان دانشمندان در مورد نامگذاری باشد بیان می‌کند. سپس از ماهیت آن سخن می‌گوید که امروزه با عنوان ریخت‌شناسی (Morphology) شناخته می‌شود، یعنی خصوصیات گیاه و یا درخت و شکل برگ و وضعیت ساقه و ریشه در نباتات یا وضعیت اندام‌ها در حیوانات. سپس از طبیعت آن بحث می‌شود آیا گرم است یا سرد، خشک است یا مرطوب، درجه چهارگانه هر یک از آنها را یادآور می‌شود، یعنی آیا هر یک از طبایع سردی و گرمی و خشکی و رطوبت در این گیاه در کدام درجه یک تا چهار است. مثلاً یک دارو می‌تواند خشک درجه چهارم باشد ولی گرم درجه اول یا بالعکس. اما در طب کهن یک دارو نمی‌تواند هم سرد باشد و هم گرم یعنی باید در این میان یکی را به او نسبت دهند و در مورد رطوبت و خشکی هم باید یکی از این دو را به آن نسبت داد، منتها هم چنان که گفتیم شدت آن متفاوت است. در ادامه از افعال و خواص آن سخن می‌گوید و معمولاً از خاصیت درمانی آن دارو از بیماری‌های سر آغاز کرده و به پا ختم می‌کند. به قول پزشکان و داروسازان امروزی، پس از یاد کرد ویژگی‌های درمانی از «عوارض جانبی» سخن می‌گوید و به بیان خود از «مضرات» و پس از اینکه زبان‌ها را برمی‌شمارد، اصلاح‌کننده آن را نیز نام می‌برد که آثار سوء این دارو با کدام داروی دیگر برطرف می‌شود. بعد به مقدار خوراک آن یا به تعبیر امروزی دوز (dose) دارو می‌پردازد که چه اندازه باید مصرف شود. سرانجام از بدل یا باز به قول امروزی‌ها از «مشابه» آن در صورت در دسترس نبودن نام می‌برد.

آنچه تصحیح آثاری چون مخزن‌الادویه را دشوار می‌کند - چون صیدنه بیرونی و تذکره ابن بیطار و تذکره داود انطاکی - واژه‌های فراوانی است که از زبان‌ها و گویش‌های

مختلف نقل شده و ثبت دقیق آنها کار دشوار است. چون در گذشته ب و پ، ج و چ، ز و ژ، ک و گ را یکسان می‌نگاشتند و بر این مسأله خطای احتمالی مؤلفان و کاتبان افزوده می‌شود. و هرچه به زمان کنونی نزدیک شویم هر نسخه کتابت شده، نسبت به قبلی شمار بیشتری نادرستی دارد.

و سرانجام فرهنگی الفبایی از نام‌های داروهایی که در متن کتاب با نام دیگری ذکر شده، آمده است تا با مراجعه به آن به مدخل آن در کتاب مراجعه شود و این کار او، شاید نخستین بار در تاریخ داروی پزشکی ایران و اسلام باشد که تا زمان او پیشینه نداشته است.

زمانی که مخزن‌الادویه را برای پژوهشی از آغاز تا پایان بررسی می‌کردم دریافتم می‌توان اطلاعات بسیاری در زمینه اجتماعی و اقتصادی و سیاسی را به شکل غیر مستقیم از متن این کتاب و دیگر آثار او به دست آورد. حتی هنگامی که در سال ۱۳۷۶ کار تصحیح جوامع‌المعالجات او را آغاز کردم این نکته را دریافته بودم که هنگام یادکرد سبب و نشانه و درمان یک بیماری به مواردی از تاریخ علم برمی‌خوریم. از جمله در آنجا به موردی از روانپزشی فارابی در دمشق و بیماری مالیخولیایی ابن ماسویه در اواخر عمر اشاره شده است.

مطالعه این اثر ارزشمند را که در حجمی بیش از هزار صفحه قطع بزرگ رحلی، چکیده تلاش‌ها و دانسته‌ها و آزموده‌های نیاکان داروپژوه ما را در اختیار ما می‌گذارد به نسل جوان و پژوهندگان توصیه می‌کنیم. شاید بهتر باشد سخن را اینگونه به پایان بریم که دارنده دو کتاب مخزن‌الادویه و قرابادین کبیر از این نویسنده، در گذر زمان در خواهد یافت عصاره دانش داروسازی کهن تمدن یونان و هند و اسلام را در اختیار دارد. باید نام و یاد دانشمندانی چون محمد حسین عقیلی خراسانی زنده نگاه داشته شود و با شناساندن پژوهش‌های او، نسل امروز شرقی از حس حقارت علمی مطلق خارج شود که بدانند نیاکان آنان چه رنج‌ها کشیده‌اند تا چنین میراثی را برای آیندگان بر جای گذارند. روانش در پناه پروردگار آسوده باد و از رحمت الهی در بهشت جاودانی برخوردار.

کتابشناسی:

- الگود، سیریل (۱۳۵۶): تاریخ پزشکی ایران و سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه باهر فرقانی، تهران، امیر کبیر.
- _____ (۱۳۵۷): طب در دوره صفویه، ترجمه محسن جاویدان، تهران، دانشگاه تهران.
- انصاری شیرازی، محمدحسین (۱۳۷۱): اختیارات بدیعی، به کوشش محمدتقی میر، تهران، شرکت داروبخش رازی.
- حسینی، فخرالدین (۱۳۶۳ ق): نزهة النواظر و روضة الخواطر، هندوستان، حیدرآباد، مرکز دایرةالمعارف العثمانیة.
- شلیمر، یوهان (۱۳۸۰): فرهنگ پزشکی و داروسازی، به کوشش و مقدمه سید حسین رضوی برقی، تهران، باورداران.
- عقیلی خراسانی، محمدحسین (۱۳۷۳): قرابادین کبیر، تهران، مصطفوی.
- _____ (۱۳۸۰): مخزن الادویة، تهران، باورداران.
- عقیلی خراسانی، محمدهادی: چشمه زندگانی، قم، نسخه خطی کتابخانه مرعشی نجفی.
- منزوی، احمد (۱۳۸۰): فهرستواره کتاب های فارسی، ج ۵، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- میر، محمدتقی (۱۳۶۳): پزشکان نامی پارس، شیراز، دانشگاه شیراز.
- هروی، موفق الدین ابومنصور (۱۳۴۶): الابنیه عن حقایق الادویة، به کوشش احمد بهمینیار و حسین محبوبی اردکانی، تهران، دانشگاه تهران.